

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال سوم. شماره یازدهم. بهار ۱۳۹۱

صفحات: ۱۰۹ - ۹۹

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۱/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۲۸

بررسی علل و عوامل آثار جرایم جنسی علیه زنان در منظر قوانین حقوق کیفری ایران

منصور عطاشنه*

ابوالحسن بصیری نیا**

یوسف ابراهیمی نسب**

چکیده

موضوع ارتکاب جرایم جنسی از جمله آزار جنسی زنان کشورهای اسلامی در مقایسه با کشورهای دیگر به خصوص کشورهای غربی، به دلیل وضعیت مذهبی، فرهنگی و اجتماعی محدود است، ولی نفس ارتکاب این جرایم نشان از وجود آسیب‌هایی اجتماعی و فرهنگی دارد که لازم است با استفاده از رهیافت‌های دینی و کنترل اجتماعی دین و به‌ویژه سیاست جنایی اسلام، به صورت ریشه‌ای با آن مبارزه کرد. بی‌تردید خشونت و آزار جنسی زنان به عنوان یکی از انواع انحرافات اجتماعی، از عوامل مهم اختلال امنیت فرهنگی، اجتماعی، نظم و انتظام جوامع محسوب می‌شود و به همین دلیل نظام‌های مختلف حقوقی، راه‌کارها، تدابیر و اقدامات ویژه‌ای را در کنترل، برخورد و ریشه‌کن کردن آن اتخاذ می‌کنند. در این میان نظام حقوقی اسلام و سیاست جنایی متخذ از آن با انحرافات جنسی عموماً و خشونت و آزار جنسی خصوصاً به شدت برخورد می‌کند. این مقاله با ارائه تعریفی از خشونت، آزار جنسی و ذکر انواع آن، به بررسی اجمالی و تبیین احکام فقهی و مجازات‌های مقرر با تکیه بر حقوق کیفری ایران و مسئولیت دولتها در این زمینه پرداخته است. ضمناً با مشخص شدن خلاءهای قانونی، پیشنهادهای مناسب حقوقی هم ارائه شده است.

کلید واژگان: جرایم جنسی، حقوق کیفری، آزار جنسی، زنان.

*دانشگاه شهید چمران اهواز، استادیار گروه حقوق، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول). M_Atash1338@yahoo.com

**دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات خوزستان، دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا، اهواز، ایران.

**دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، باشگاه پژوهشگران جوان، اهواز، ایران.

مقدمه

وسعت خشونت جنسی علیه زنان به گستردگی تاریخ بشر است. خشونت جنسی پدیده‌ای نو نیست و از جمله معضلاتی است که همواره بشر به آن مبتلا بوده است. بی‌شک خشونت و آزار جنسی علیه قشر زنان را می‌توان به عنوان یکی از انواع انحرافات اجتماعی و از عوامل مهم اختلال امنیت فرهنگی، اجتماعی، نظم عمومی، اخلاق حسنه و انتظام جوامع به شمار آورد. در این میان نظام‌های مختلف حقوقی، راهکارها، تدابیر و اقدامات ویژه‌ای را در کنترل، برخورد و ریشه‌کن کردن این دسته از جرایم اتخاذ می‌کنند. نظام حقوقی اسلام و سیاست جنایی متخذ از آن با انحرافات جنسی عموماً و خشونت و آزار جنسی خصوصاً به شدت برخورد می‌کند. تجاوز جنسی، معضلی در تمام جوامع است و هیچ کشوری در دنیا، فارغ از این مشکل نمی‌باشد؛ از آنجایی که خشونت جنسی علیه زنان در تمامی دورانهای تاریخ وجود داشته و همچنان در تمام ممالک متفکرین از آن رنج می‌برند. امروزه اعمال خشونت بر علیه زنان و آزار آنان به گونه‌های مختلف در جریان است که نوع شدید و پیچیده آن آزار جنسی زنان است که به شدت در حال گسترش است. جوامع بشری به خاطر رویگردانی از آموزه‌های آسمانی به شدت در گرداب فساد، غوطه می‌خورند و با این حال کمتر به فکر چاره‌اندیشی از طریق راه‌حل‌های دینی می‌باشند. ممکن است این پدیده در مورد کشورهای اسلامی نیز صادق باشد. گرچه موضوع ارتکاب جرائم جنسی از جمله آزار جنسی زنان در مقایسه با کشورهای دیگر به خصوص کشورهای غربی، به دلیل وضعیت مذهبی، فرهنگی و اجتماعی محدود است، ولی نفس ارتکاب این جرائم نشان از وجود آسیب‌هایی اجتماعی و فرهنگی دارد که لازم است با استفاده از رهیافت‌های دینی و مدل کنترل اجتماعی دین و به‌ویژه سیاست جنایی اسلام به صورت ریشه‌ای با آن مبارزه کرد. اسلام همانطور که زن را در جای جای تاریخ مقدس شمرد و چراغ روشنایی را در زمان جاهلیت و زنده به گور کردن دختران روشن کرد و در قرآن، کتاب آسمانیمان ارزش و کرامت زن را در بیش از ۴۰۰ آیه بعنوان سکان دار خانه و خانواده ونه کالای جنسی که همواره در غرب و اکثر کشورهای غربی باندهای مخوف قاچاق زنان به چشم می‌خورد، معرفی کرد. خشونت علیه زنان تقریباً در تمامی طبقات اجتماعی، اقتصادی، نژاد، سنی و جغرافیایی یافت می‌شود هر چند که این پدیده در میان برخی از گروه‌ها شایع تر است. هدف از انجام این تحقیق ارائه تعاریفی از جرم، خشونت، آزار جنسی، ذکر انواع آن، علل و عوامل آن، اقدامات انجام شده در مبارزه با این جرایم و تبیین احکام فقهی و مجازات‌های مقرر بوده و با مشخص شدن خلأهای قانونی، راهکارهای مناسب حقوقی هم ارائه گردید.

بزه دیده شناسی زنان

به رغم تأثیر جنسیت زن در اعمال مسئولیت کیفری در قوانین موضوعه کشور، در برخی کشورها این نوع مسئولیت تحت شرایط خاص و یا در مورد جرایمی معین نسبت به زنان مرتکب جرم، به

مسئولیت مخففه^۱ تبدیل یافته و موجب تغییر عنوان مجرمانه (ماهیت جرم) و مجازات تقلیل یافته می گردد. درحالیکه در مقررات کیفری فعلی کشورما، اساساً مسئولیت مخففه، پیش بینی نشده و مسئولیت کیفری بر مبنای «مسئولیت» استوار می باشد. بنابراین در احراز عوامل رافع مسئولیت کیفری مانند جنون در زمان ارتکاب جرم و یا اکراه و اجباری که عادتاً قابل تحمل نبوده و موجب اختلال در اراده مرتکب شده و او را وادار به ارتکاب جرم نماید، قانوناً امکان پذیرش حالات بینابین و نسبی وجود ندارد. به سخن دیگر، قاضی رسیدگی کننده نمی تواند با احراز اکراه یا اجبار منجر به اختلال نسبی اراده مرتکب جرم، مسئولیت کیفری او را بر اساس مسئولیت مخففه تشخیص و بر مبنای مقررات قانونی، مجازات وی را تقلیل دهد. در مورد ابتلا به جنون در حال ارتکاب نیز با وجود اینکه در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی تصریح شده، جنون به هر درجه که باشد (هرچند جنون نسبی) رافع مسئولیت کیفری است، اما از آنجایی که جنون در قانون تعریف نشده و درجات آن مشخص نگردیده است، رویه قضایی بر اساس احراز جنون تام و عدم مسئولیت کیفری کامل استوار است و در مواردی که مرتکب جرم در زمان ارتکاب عمل مجرمانه به جنون نسبی مبتلاست، اگرچه با صراحت ماده ۵۱ قانون مرقوم می بایستی مجرم مبری از مسئولیت کیفری شناخته شود، اما اغلب، مرتکب دارای مسئولیت کیفری کامل شناخته می شود. به هر حال پذیرش مسئولیت مخففه از نوع آنچه در بالا بیان شده، جایگاه قانونی ندارد. لازم به ذکر است در قانون مجازات عمومی سابق، مطابق بند ب ماده ۳۶ آن قانون، ابتلا به اختلال نسبی شعور - قوه تمیز و اراده در زمان ارتکاب جرم - از موجبات تخفیف یا تبدیل مجازات مرتکب جرم به شمار می آمد، در حالی که در مقررات موضوعه فعلی در رسیدگی به جرم، چنین مقرراتی حتی در جرایم تعزیری پیش بینی نشده است و مقررات ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی درباره تأثیر اکراه و اجبار در جرایم تعزیری و مجازات های بازدارنده، ناظر به موردی است که اکراه و یا اجبار عادتاً قابل تحمل نباشد و تنها احراز این حالت، سبب زوال مسئولیت کیفری مرتکب (مکره و مجبور) میگردد. از این رو در صورتی که تأثیر اکراه و اجبار در ارتکاب جرم نسبی باشد، نمی توان قائل به پذیرش مسئولیت مخففه و تقلیل مجازات مرتکب شد و استناد به کیفیات مخففه ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی نیز فرع بر اصل پذیرش و مسئولیت کیفری کامل مرتکب جرم است. (ن.گ. قانون مجازات اسلامی ایران).

اما هدف از اشاره به این مباحث جزایی این است که زنان در زمان ارتکاب برخی جرایم ممکن است تحت شرایط خاص در موقعیت هایی قرار گیرند که این شرایط و وضعیت، موجب اختلال نسبی در اراده آنان در حال ارتکاب جرم گردد؛ به عنوان مثال حضور شوهر در صحنه جرم و یا مداخله غیر مستقیم وی ممکن است سبب انگیزش زن به ارتکاب جرم و در واقع تمکین او از نوعی اکراه معنوی برای ارتکاب جرم باشد. این نوع اکراه هر چند در حد اکراه «غیر قابل تحمل» نیست ولی نمی توان اثر انگیزشی آن را در ارتکاب جرم توسط زن نادیده گرفت. در برخی از نظام های کیفری مانند انگلستان، مقرراتی پیش بینی شده که بر اساس آن اثبات اینکه زنی جرمی را در حضور

۱. Diminished Responsibility.

شوهر خود و تحت اکراه وی (و نه الزاماً اکراه غیر قابل تحمل) مرتکب شده است، می تواند دلیلی برای نفی مسئولیت کیفری مرتکب باشد و این نوع اکراه، در واقع اخلاقی و معنوی است و تنها در اتهام قتل عمد و خیانت به کشور پذیرفته نشده است. در کشور ما، با وجود تحولات فرهنگی و اجتماعی سالهای اخیر، فرهنگ غالب حتی در طبقات اجتماعی متوسط اکثراً مبتنی بر تمکین زن از وضعیت های ناهنجاری است که شوهر در آن قرار گرفته و یا خود شوهر باعث و بانی آن گردیده است. مانند اینکه زنی به ناچار برای شوهر معتاد خود مواد مخدر تهیه کند و یا به رغم اینکه شوهرش اموالی را سرقت نموده و یا به طرق نامشروع به دست آورده است، ناگزیر از قبول این اموال یا فروش آنها به غیر باشد. این نوع اکراه معنوی در پدیده مجرمانه ای چون قتل نیز به صورت مساعدت زن برای فرار شوهر از مجازات دیده می شود.

نظام قضایی

بی شک نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران در راستای حفظ از کیان خانواده در برابر جرایم جنسی و آزار های جنسی توانست در اجرای فصل یازدهم از برنامه توسعه چهارم قضایی گامی موثر بردارد که طبق بند «د» ماده ۱۳۰ فصل یازدهم توسعه چهارم (۱۳۸۳)، قوه قضاییه موظف است لایحه حمایت از بزه دیدگان اجتماعی را تهیه و به تصویب برساند. در توجیه این لایحه آمده است: هنگام وقوع بزه و جرم، فرد، افراد یا یک ساختار اجتماعی، مورد تظلم واقع شده و نهادهای دولتی و حاکمیتی باید افزون بر تحلیل علمی بزه کاری و مجرمیت، مجرم یا بزه کار را شناسایی کرده و با وی برخورد قانونی کنند. اقدام مهم دیگر در این خصوص، حمایت از بزه دیدگان است. (قانون برنامه توسعه چهارم قضایی ۱۳۸۳)

نظام قانونی

امروزه بسیاری از نظام های حقوقی، اهمیت حمایت از زنان قربانی و جرایم های خانگی و در نتیجه مجازات مرتکبان آن جرایم ها را مورد شناسایی و توجه قرار داده اند. از آنجایی که جرایم جنسی غالباً در بین کسانی مطرح می شود که با یکدیگر رابطه صمیمانه و نزدیکی دارند، لذا مسئله برخورد با آن قدری پیچیدگی پیدا می کند و قانونگذار را بر سر این دو راهی قرار می دهد که آیا با این جرم همانند جرمی معمولی رفتار بشود یا اینکه به مسایلی چون مشاوره و سازش و آشتی اهمیت داده شود و برای برخورد با این گونه جرایم، از این ابزار، استفاده ای مؤثر به عمل آید. حال اگر با این جرم همانند جرمی معمولی برخورد شود، موضوع عدالت کیفری مطرح می شود که حمایت از این طریق در برخورد با جرایم های خانوادگی، بیانگر قدرت قانون در دستگیری، تعقیب و محکوم کردن توأم با مجازات مجرمین است که در واقع حاکی از محکوم کردن آشکار جامعه در مورد رفتار و عمل شخص سوء استفاده کننده می باشد و مسئولیت فردی او را برای عملی که انجام داده است، مورد تصدیق قرار می دهد. اقدام قانونگذار ایران در جلوگیری از عسر و حرج زن در محیط خانواده و کاهش آسیبهای

روانی بر وی در مواد ۶۴۲ و ۶۴۵ ق.م.ا. قابل تقدیر است.

از مصادیق قابل ستایش دیگر عملکرد قانونگذار در توجه به جنسیت بزه دیده، تدوین ماده ۶۱۹ ق.م.ا. و اعطای وصف کیفری به توهین کنندگان و مزاحمین اطفال و زنان در انظار است. مطابق این ماده هر کس در اماکن عمومی یا معابر، متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد. این ماده از چند جهت قابل توجه است، از یک طرف عمل مزاحمت در معابر و خیابان‌ها را که نسبت به مردان فاقد جنبه کیفری بود، نسبت به زن قابل مجازات دانسته است. ذکر عنوان مزاحمت بی هیچ قید و شرطی سبب می‌شود هر عملی که در نظر عرف موجب به زحمت انداختن دیگری شود در حیطه‌ی ماده ۶۱۹ ق.م.ا. قرار گیرد و از سوی دیگر اهانت به زن در معابر و خیابان‌ها مستوجب مجازات شدیدتری نسبت به توهین ساده دانسته شده است. مهمترین نکته در ماده ۶۱۹ ق.م.ا. اعطای جنبه عمومی به عمل مرتکب و غیر قابل گذشت بودن جرم است. از نظر مقنن، تعرض به اطفال و زنان در انظار عمومی آنچنان زشت است که حتی گذشت شاکی خصوصی نیز نمی‌تواند مجرم را از تعقیب و مجازات معاف سازد. البته عدم توجه به رابطه و قرابت بزهدار و بزه دیده در ماده ۶۱۹ ق.م.ا. از نقایص این ماده است.

خشونت علیه زنان

در سال ۱۹۹۳ در گردهم آیی همگانی سازمان ملل برای اولین بار تعریفی از سوءاستفاده بر مبنای جنسیت پیشنهاد شد. طبق ماده ی یک این اعلامیه؛ «خشونت علیه زنان، شامل هر عمل خشنی است که مبنای جنسیتی داشته باشد و منجر به آزار جنسی، فیزیکی و روانی برای زنان شود و در نهایت منجر به سلب آزادی آنان، هم در زندگی خصوصی و هم در زندگی اجتماعی شود» (راشل جوکیز، ۱۹۹۹)

کمیته ی ملی خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۱ در کشور استرالیا این مسئله را به این صورت تعریف می‌کند: «رفتاری که به وسیله ی مردان برای کنترل قربانی‌شان اعمال و باعث آسیب‌های روانی، فیزیکی و جنسی می‌شود و انزوای اجتماعی و یا محرومیت اقتصادی و رفتاری را در پی دارد، به گونه‌ی که زن در ترس و وحشت زندگی می‌کند» (انستیتو مطالعاتی استرالیا، ۱۹۹۴). جدا از سوءاستفاده‌های عاطفی و فیزیکی شناخته شده ی فرهنگی، این چنین رفتارهایی می‌تواند شامل نابودی مالکیت، تهدید، اذیت و استهزا باشد. عنصر کلیدی در تمامی این اعمال کنترل یا مترادف آن قدرت است. در سال ۱۹۹۶ مطالعه ی سلامت زنان، روی دادها و حوادث فیزیکی و جنسی خشونت علیه زنان را در طی ۱۲ ماه سال ۱۹۹۶ در استرالیا اندازه گیری نمود و خشونت علیه زنان را شامل هر حادثه‌ی تعریف نمود که در برگیرنده ی اقدام یا تهدیدی جسمی و جنسی باشد

۱. SekweJ LehcaR.

۲. EtutitsnI NailartsuA.

که از سن پانزده سالگی برای زنان رخ دهد و هم چنین حمله ی جنسی که از ماهیت جنسی بر علیه زنان برخوردار باشد و با استفاده از زور فیزیکی اعمال شود (سالنامه ی استرالیا، ۱۹۹۸).

خشونت علیه زنان در ابعاد وسیع خود شامل خشونت است که هم در داخل خانه و هم خارج از خانه در محدوده ی خانوادگی اتفاق می افتد. در هر صورت، شکی نیست که علل اصلی این نوع خشونت ها را باید در نابرابری قدرت جست و جو نمود. خشونت فقط حمله ی فیزیکی نیست و انواع رفتارهایی را شامل می شود که مردان به قصد کنترل و ارعاب زنان در پیش می گیرند. وسعت دامنه ی کنترل و ارعابی که مردان بر زنان اعمال می کنند، تنها زمانی آشکار می شود که آزار جنسی، حرکات تهاجمی، توهین و رفتارهای دیگری را که مردان برای مهار کردن زنان ابداع کرده اند در نظر بگیریم (نجم عراقی، ۱۳۸۰).

ابعاد وسیع خشونت علیه زنان و تبعات آن بویژه پس از جنگ جهانی دوم، سرآغاز شکل گیری تحولات فکری و جنبش های اجتماعی زنان برای رفع خشونت و تبعیض نسبت به زن شد. نهادهای بین المللی، قاره ای و منطقه ای همچون سازمان ملل و ارگانه های وابسته به آن، سازمانهای دفاع از حقوق بشر و سازمانهای غیر دولتی نیز در چند دهه اخیر به این کارزار رو به گسترش پیوستند و بررسی ابعاد و اشکال خشونت و تبعیض علیه زنان، پیامدها و تاثیرات آن را بر سلامت و زندگی فردی و اجتماعی زنان و کودکان در دستور کار خود قرار دادند. نتیجه این روند تشکیل صدها سازمان و نهاد کوچک و بزرگ در سطح محلی یا منطقه ای و جهانی، آکادمیک و غیر آن، هزاران نشست، فراخوان و کنفرانس، تهیه و صدور گزارش های بشمار، اعلامیه، قطعنامه، توصیه نامه، بوده است. با این چشم انداز که با اقدامات دولتها والته نهادهای مردمی و اجرای برنامه های مستمر و آینده نگر، خشونت و تبعیض علیه زنان در زندگی فردی و اجتماعی آنان مهار شود. در سال ۱۹۹۳ برای نخستین بار جامعه بین المللی حقوق بشر به طور رسمی خشونت علیه زنان حتی در زندگی خصوصی خانواده ها را به عنوان یکی از موارد نقض بنیادین حقوق بشر به رسمیت شناخت. در طول سال ۱۹۹۳ در کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین، حقوق زنان و دختران به عنوان جزء لاینفک حقوق بشر اعلام شد و جرایم جنسی و همه اشکال آزار و بهره کشی جسمی، جنسی و روانی ناشی از تبعیض، تعصب فرهنگی و قاچاق بین المللی زنان، مغایر با کرامت و حرمت انسان شناخته شد. مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۹۹ در هشتاد و سومین جلسه عمومی دوره پنجاه و چهارم خود و براساس گزارش کمیته سوم اجرایی و با توافق نمایندگان ۷۹ کشور عضو، قطعنامه تعیین روز ۲۵ نوامبر به عنوان روز جهانی حذف خشونت علیه زنان را تصویب نمود. این قطعنامه بنا بر پیشنویسی که دو ماه پیش از آن توسط نماینده دومینیکن از سوی نمایندگان ۷۴ کشور به کمیته سوم اجرایی مجمع عمومی پیشنهاد شده بود، صادر شد. براساس مفاد پیشنویس مزبور که عنوان روز جهانی حذف خشونت علیه زنان را بر خود داشت، مجمع عمومی، سازمانها و نهادهای بین المللی ذیربط را به سازماندهی فعالیتهایی گسترده در طرح مسئله جرایم علیه زنان در آن روز دعوت

۱. AilartsuA, KooB RaeY.

می‌نماید. پیشنویس خاطر نشان می‌کند که اعمال خشونت‌های مزمن علیه زنان فرصتهایی را که آنان برای به دست آوردن برابریهای حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جامعه دارند نابود می‌کند. این پیشنویس از مجمع می‌خواهد تا بر مفهوم عبارت خشونت علیه زنان به صورت زیر تأکید مجدد نماید. خشونت علیه زنان به معنی هرگونه خشونت بر اساس جنسیت که نتیجه و یا پیامد احتمالی آن صدمه یا آزار فیزیکی، جنسی یا روانی زنان را در برداشته باشد، صرف نظر از اینکه در محیط‌های عمومی و یا در زندگی خصوصی رخ دهد. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید یا اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته و در جمع یا خفا رخ دهد. (هشتاد و سومین جلسه عمومی مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۹۹).

آثار و عواقب خشونت علیه زنان

بیان عواقب و پیامدهای خشونت علیه زنان، به دلیل عدم دسترسی به آمار و اطلاعات کافی در این زمینه و نیز به دلیل نامرئی بودن و دور از چشم بودن بعضی از این اعمال خشونت بار، شاید قدری مشکل به نظر برسد، اما قدر مسلم آن است که خشونت علیه زنان در خانواده، تجاوز و سوءاستفاده جنسی از کودکان باعث می‌شود تا زنان سلامت و اعتماد به نفس و امید به زندگی خود را از دست دهند. این اعمال علاوه بر تخریب زندگی زنان، بر مراقبت خلاقانه و متعهدانه مادران نسبت به کودکان، بر صمیمیت واقعی مردان و مشارکت آنها، مسئولیت‌پذیری زنان و نیز مشارکت قلبی و صمیمانه افراد، آثار سوئی برجای می‌گذارد. به طور کلی خشونت علیه زنان پیامدهای بسیار نامطلوبی دارد، از جمله: شاید بتوان مهمترین اثر نامطلوب خشونت نسبت به زنان را خدشه وارد کردن به کرامت ذاتی و انسانی زنان دانست. چرا که این اعمال خشونت بار، منافی حیثیت و ارزش انسانها می‌باشند و در نتیجه، بر خورداری زنان را از حقوق بشری و آزادیهای بنیادین اساسی، نقض، تضییع و یا سلب می‌کنند و تجاوزی آشکار به بهره‌مندی زنان از آن حقوق و آزادیها محسوب می‌شوند که بالطبع مانعی فراروی اهداف برابری جنسیتی، توسعه و صلح می‌باشند.

از دیگر عواقب خشونت علیه زنان، ایجاد ترس و عدم امنیت در زندگی زنان را می‌توان نام برد. با توجه به اینکه خشونت علیه زنان، تجلی مناسبات نابرابر میان زن و مرد در طول تاریخ در برخورداری از قدرت است، یکی از سازوکارهای مهمی است که زنان را وادار به پذیرش موقعیتی فروتر از مردان می‌کند.

خشونت جنسی به دلیل تأثیری که بر توانایی و عملکرد زنان در محیط خارج دارد، می‌تواند در توسعه اجتماعی و اقتصادی وقفه ایجاد کند. شواهد جدید از ایالات متحده آمریکا حاکی از این است که بقایای آزار جنسی می‌تواند زنان را در سطوح پایین تر تحصیلات نگه دارد، در نتیجه باعث کاهش درآمد برای آنان در آینده شود. آنان از این آزار می‌آموزند که جهان خارج خطرناک است، بنابراین مشارکتشان را در آن محدود می‌کنند. خشونت علیه زنان می‌تواند از طریق تأثیر آن بر شرکت زنان در طرح‌های توسعه، مانع پیشرفت جامعه‌های گسترده‌تر شود. در یک بررسی، دفتر ملل متحد

برای پیشرفت زنان (یونیفم) واقع در مکزیکوسیتی متوجه شد که دلیل اصلی توقف شرکت زنان در طرح‌ها، تهدید مردان است. مردان، توانمندی فزاینده همسران خود را تهدیدی برای سلطه خود تصور می‌کردند و در تلاش برای وارونه کردن این روند، زنان را کتک می‌زدند. مطالعات قربانیان خشونت خانگی در پرو و همچنین کارگران تولید پوشاک در مکزیک حاکی از آن است که مردان اغلب برای گرفتن درآمد زنان، آنان را کتک می‌زنند و بدین ترتیب زنان برای دوری از خشونت می‌آموزند رفتارشان را به آنچه محدود کنند که مورد قبول شوهر یا شریک جنسی‌شان باشد. به همین ترتیب ترس از خشونت از سوی فرد غریبه نیز مشارکت زنان را در زندگی اجتماعی محدود می‌کند. در دنیای رو به توسعه، این ترس - مشخصاً زنانه - می‌تواند تأثیرات غیرقابل انتظار و غافلگیرکننده‌ای داشته باشد.

خشونت علیه زنان به ویژه در محیط خانواده، پیامدهای جدی و جبران‌ناپذیری نیز بر کودکان برجای می‌گذارد که این کودکان دارای نشانه‌هایی از استرس‌های آسیب‌زا و اختلالات رفتاری و عاطفی خواهند بود. براساس بررسی‌های انجام شده در بسیاری از موارد در کودکانی که شاهد خشونت خانگی بوده‌اند، علائم مشابه با کودکانی که مورد سوء استفاده جسمی یا جنسی قرار گرفته‌اند مشاهده می‌شود. احتمال پذیرفتن خشونت به عنوان بخش طبیعی از زندگی زناشویی، توسط دختران شاهد خشونت پدر یا ناپدری با مادرانشان، نسبت به دخترانی که در خانه‌های غیرخشن زندگی می‌کنند، بیشتر است. از طرفی پسرانی که شاهد اعمال همان خشونت‌ها بوده‌اند احتمال بیشتری دارد که در بزرگسالی نسبت به شریکشان خشونت کنند.

هر کدام از اشکال خشونت علیه زنان از قبیل ایداء زن توسط شوهر و شریک جنسی، خشونت جنسی، تجاوز و یورش جنسی، سوء استفاده جنسی از کودکان، نوجوانان و... دارای عواقب سوء و تأثیرات منفی فراوانی بر قربانیان خود می‌باشند. نتایج و عواقب خشونت علیه زنان، برخوردهای قاطع بین‌المللی و ملی در رابطه با ریشه‌کنی خشونت علیه زنان، چه در محدوده زندگی خصوصی و چه در محدوده زندگی عمومی را طلب می‌کند. به طور کلی مسئولیت دولتها در رابطه با اعمال حمایت در زمینه ایمنی و سلامت فردی زنان و ریشه‌کنی و امحای خشونت علیه آنها، بر پایه این مسئولیت شناخته شده جهانی قرار دارد که دولت‌ها باید به حقوق بنیادین بشری تمام افراد جامعه، چه مرد و چه زن احترام بگذارند و رعایت آن حقوق و آزادیهای اساسی بشری را تضمین کنند تا بتوانند از استعدادها و قابلیت‌های کامل نیمی از اعضای جامعه خود، بیش از پیش بهره‌مند شوند.

بحث و نتیجه گیری

خشونت آنگونه که در افکار عمومی تصور می‌شود، فقط محدود به پرخاشگری و تعرضات جسمی و فیزیکی نیست. اکثر مردم، کتک زدن و زخمی کردن و درگیریهای فیزیکی را به عنوان مظهر خشونت معنا می‌کنند در حالیکه دامنه تعریف و وجوه عینی خشونت لایه‌های گسترده‌تری از رفتار انسانی را دربرمی‌گیرد. لایه‌های درونی آدمی که پس‌کردار او پنهان می‌ماند و به شکل ناخودآگاه در ساختار زبانی خود را لو می‌دهد. خشونت ابتدا در ذهن شکل می‌گیرد و براساس

گفتمان فرهنگی جامعه بنیان نهاده می شود. در واقع هویت و ریشه یابی خشونت ورزی را باید در ساختار فکری فرهنگی جامعه جستجو کرد. خشونت گرچه در مناسبات اجتماعی و فردی انسان ها بروز می یابد، اما بیش از آن در الگوی رفتاری و ساختار فرهنگی جامعه به رسمیت شناخته شده و مبتنی بر انسان شناسی و فلسفه اجتماعی هر جامعه و البته تجربیات تاریخی یک تمدن خاص بنا می شود. اگرچه خشونت، جنسیت نمی شناسد اما همواره دو گروه از آدمیان یعنی زنان و کودکان، بیش از مردان قربانی خشونت شده اند. البته با توسعه و رشد تمدن بشری و گسترش فرهنگ مدرن، خشونت علیه زنان کمتر شده و دست کم مقرراتی برای محدود کردن و کنترل خشونت فیزیکی علیه آنان تدوین شد و اقدامات جنبش های طرفدار حقوق زن تا حدود زیادی توانست خشم بی منطق علیه زنان را تعدیل کند.

با بررسی مقررات حقوق کیفری ایران مشخص می شود که قانونگذار در خصوص تعریف جرم، احراز آن و تعیین مجازات بین جنس مذکر و مؤنث تفکیکی نکرده است ولی هنگام اجرای مجازات به ویژه مجازات های شرعی، تفکیک جنسیتی وجود دارد. در نقطه مقابل بزهکاری یعنی بزه دیدگی، جنسیت، مورد توجه ویژه ای بوده است به طوری که قانونگذار در جهت حمایت از بزه دیدگان، جنسیت را در نظر گرفته است. در واقع مقنن به طور عرضی از حقوق زنان حمایت بیشتری کرده است.

آنجا که جرایم جنسی ماهیت انسانی جوامع را مورد هدف قرار می دهد، موجب هلاکت حرث و نسل می شود؛ بنیان خانواده ها را متزلزل و زمینه ساز انواع جرایم و مفساد دیگر در جامعه می شود و در صورت عدم اقدام مناسب، اینگونه جرایم به سرعت گسترش می یابد و همه گروه های سنی را دربر می گیرد.

نگاهی به ادله اثبات دعوا در حدود و جرایم جنسی نشان می دهد که شرع مقدس اسلام در اثبات حد برای جرایمی همانند: لواط، زنا و... سخت گیری کرده است و به عبارتی در صدد عدم طرح و اشاعه آن در جامعه بوده و سعی بر پوشاندن آن نیز داشته است و از همین جهت با تعیین توبه به عنوان یکی از مسقطات مجازات، گناهکاران را به حضور در پیشگاه خداوند و توبه در نزد آن ناظر فراخوانده است.

توجه نسل جوان در زمینه آسیب های روانی و اجتماعی روابط نامشروع جنسی، آموزش نحوه استفاده از حجاب اسلامی و مراعات حریم عفاف به دختران جوان، تسهیل امر از دواج و تشکیل خانواده، حمایت های ویژه از قربانیان خشونت جنسی و... از یک سو و تدوین قانون جامع جرایم جنسی، تشکیل شعب تخصصی رسیدگی به پرونده های خشونت جنسی، ایجاد واحدهای ویژه مشاوره و مددکاری و روان درمانی بزه دیدگان و بزهکاران، از سوی دیگر و همچنین توجه و تقویت نیروهای انتظامی و پلیس در کل مجموعه اقدامات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، انتظامی و قضایی، می تواند اقدامات مناسبی در جهت کنترل آزار و خشونت جنسی محسوب شوند.

پیشنهادات

- تعمیق باورها و ارزش های دینی، اخلاقیات، پایبندی به اجرای احکام و حدود الهی، تقویت کنترل درونی و پرورش پاکدامنی و ایجاد مصونیت در برابر آسیب های اجتماعی؛
- اصلاح نگرش جامعه نسبت به شأن و کرامت زن و رعایت حقوق اسلامی انسانی زن و ارتقاء آگاهی های اجتماعی در خصوص مصادیق ظلم و اجحاف به زن در نظام اسلامی؛
- تسریع و تسهیل امر ازدواج و تامین نیازهای اساسی جوانان از طریق هماهنگی و ساماندهی امکانات دولتی و غیردولتی ذی ربط؛
- ضرورت توجه به تامین نیازهای عاطفی و روانی دختران و زنان در خانواده و تقویت ارتباط میان خانه و مدرسه و رفع مشکلات اخلاقی و رفتاری فرزندان؛
- آشنا نمودن دختران و پسران با آیین همسررداری، حقوق و تکالیف یکدیگر در خانواده؛
- توسعه اقتصادی و تامین امکانات زندگی در شهرهای کوچک جهت جلوگیری از مهاجرت نیروی کار به سوی شهرهای بزرگ و افزایش دامنه آسیب ها؛
- تقویت فرهنگ حمایت اقتصادی از زنان توسط خانواده خصوصاً همسر در حین زندگی و بعد از آن؛
- استخراج خلاءهای قانونی و حقوقی موثر در وقوع تخلفات و جرایم مختلف از سوی زنان و تصویب قوانین موثر جهت کاهش جرم؛
- انجام حمایت های لازم قانونی نسبت به حقوق زنان و دختران در معرض آسیب جسمی، روحی و جنسی در خانواده و اجتماع توسط دستگاه قضایی و انتظامی.

منابع

قرآن کریم.

- آبوت، پاملا؛ والاس، کلر، جامعه شناسی زنان. ترجمه ی منیژه عراقی، (۱۳۸۰). نشر نی، تهران.
 اردبیلی، محمد علی، (۱۳۸۶). حقوق بین الملل کیفری، چاپ اول، نشر میزان، تهران.
 خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۰ق). تحریر الوسیله، مکتبه العلمیه الاسلامیه، جلد دوم، قم.
 شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۸۴). حقوق جزای عمومی، چاپ دوازدهم، نشر ژوبین، تهران.
 عمید، حسن، (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران.
 محبی، سیده فاطمه، (۱۳۸۰). "آسیب شناسی اجتماعی زنان، خشونت علیه زنان"، کتاب زنان، ۱۴.
 موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، (۱۴۱۳ق). فقه الحدود و التعزیرات، چاپ اول، مکتبه امیر المومنین، قم.
 ولیدی، محمد صالح، (۱۳۷۲). حقوق جزای عمومی، جلد سوم، نشر داد، تهران.
 قانون مجازات اسلامی کشور جمهوری اسلامی ایران.

Report of the Expert Group Meeting on Measures to Eradicate Violence Against Women.
 (MAV/1993/1, New york, 1993).

Confronting Violence.(1987)A Manual for Commonwealth Action.Women and Development Pro-
 gramme Human Resource Development Group,Commonwealth Secretariat.

Archive of SID